افزایش ۲۵ درصدی طلاق در گلستان

سنت حسـنه ازدواج در گلستان با فرهنگ و تمدن کهن، گرفتار معضلی به اسم اعتیاد شده که دود آن میان زوج ها جدایی انداخته و سـایه طلاق را بر آسمان خانه ها افکنده است. به گزارش ایرنا، اعتیاد منشاء آسیب های اجتماعی مانند طلاق، همسر و فرزند آزاری است و مسئولان مرتبط در استان از جمله مدیرکل امور اجتماعی استانداری، معاون دادگسـتری و دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر معتقدند این پدیده نقش جدی در جدایی همسران و شکل گیری طلاق دارد هرچند امکان ارائه آمار دقیق در این رابطه نیست. وجود یک فرد معتاد جدا از نگاه منفی و تحقیرآمیز دیگران، به کانون خانـواده ها نیز صدمه می زد و اگر این فرد تامین کننده مخارج زندگی باشد، مشکلات عدیده ای برای سایر اعضای خانواده پیش می آید که جدایی و طلاق از جمله آنهاست که معضلی گران برای خانواده محسوب می شود. زندگی خانواده هایی که گرفتار اعتیاد شده و تمام سرمایه خود را صرف مصرف مواد مخدر می کنند، به مرور زمان به فلاکت و بدبختی کشیده می شود که تبعات منفی همچون پدیده کودکان کار و سایر آسیب ها و معضلات اجتماعی را به دنبال دارد. به گفته دبیر شـورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر گلستان، تعداد زیادی از خانواده های استان به مشکل اعتیاد گرفتار هستند. محمود روحانی فر اعلام کرد: بیش از ۱۰۰ هزار نفر از جمعیت یک میلیون و ۹۰۰ هزار نفری گلستان معتادند که بیشترین فراوانی مصرف کنندگان مواد مخدر این استان در سن ۲۱ سالگی به عنوان بهترین زمان ازدواج و تشـکیل خانواده است. وی افزود: گلستان دومین استان کشور در شیوع مصرف مواد مخدر اسـت و به تبع آن کانون خانواده های این استان به شدت در معرض آسـیب ها و اثرات این بلای خانمان سوز قرار دارد. دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر گلستان به فعالیت مراکز بازپروری و ترک مواد مخدر در استان اشاره کرد و گفت: تاکنون ۱۵۴ مرکز خدمات ترک اعتیاد سرپایی، ۲۹ کمـپ و یک مرکز درمان اجباری معتادان متجاهر در گلستان فعال شده و یک مرکز جامع توانمندسازی با هدف ماندگاری درمان در افراد معتاد ساخته می شود. روحانی فر ادامه داد: ایجاد مراکز جامع توانمندسـازی نقش مهمی در ماندگاری درمان معتادان پس از ترک، بازگشت به جامعه و حضور موثر آنان در کانون خانواده دارد. وی افزود: در این مراکز خدمات لازم برای توانمندسازی این قشر به منظور فعالیت مفید و مناسب در جامعه و قطع ارتباط با دوستان گرفتار در دام اعتیاد ارائه می شود. مدیرکل امور اجتماعی استانداری گلستان نیز گفت: بر اساس مطالعات انجام شده اعتیاد، خیانت، بی مسوولیتی و بیکاری عمده ترین دلایل و عوامل بروز طلاق در اسـتان است و در این بین، اعتیاد نقش بارزتری در جدایی خانواده ها ایفا می کند. عبدالرضا چراغعلی افزود: توجه به تحکیم خانواده و افزایش نقش آفرینی سازمان های مردم نهاد در بحث ترک اعتیاد و کمک به ادامه زندگی سـالم بعد از ترک، نقش مهمی در کاهش آسیب های اجتماعی مانند طلاق دارد. وی با تاکید بر افزایش آموزش برای سنین حسـاس افزود: بر اساس توافقات با آموزش و پرورش و بـا هدف تقویت آموزش لازم برای مقابله با علل بروز طـلاق ویژه دانش آموزان دختر مقطع پیش دانشگاهی استان به عنوان نخستین گروه سنی ازدواج برنامه های لازم در حال اجراست. وی ادامه داد: برنامه های آموزشی مختلف ویژه گروه های حساس جامعه به منظور افزایش تاب آوری بیشـتر خانواده ها در مقابل مشکلاتی مانند اعتیاد و انتخاب طـلاق به عنوان آخرین راه ها اجرا شده است. حجت الاسلام مهدی قاسمی معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری گلستان هم با تاکید بر اینکه اعتیاد در کنار اختلافات فرهنگی و اجتماعی منجر به عدم سازگاری، جزو علل اصلی طلاق در استان است، گفت: آمار درصدی دقیق در این رابطه قابل ارائه نیست.

اختلافـات فرهنگی و اجتماعی از دیگـر علل طلاق در گلستان

یک مشاور حقوقی هم در رابطه با نقش اعتیاد در طلاق گفت: زوج های جوان در ابتدای زندگی مشـترک گرفتار اعتیاد نیستند اما اختلافات فرهنگی و اجتماعی خانواده ها به عنوان سرمنشاء شکل گیری انواع آسیب ها به زندگی زناشویی در کنار بروز فشـارهای روحی و معنوی ناشی از آن، زوجین را به سمت این آسیب هدایت می کند. مهدی یوسفی نژاد افزود: فقدان روحیه ایثار کافی برای حل مشکلات، مهمترین علت دلسردی زن و شوهر از زندگی زناشویی است که به مرور زمان موجب باز شـدن پای دوستان ناباب و به تبع آن مواد مخدر به زندگی می شـود. وی ادامه داد: بررسـی علل طلاق در گلسـتان نشان می دهد خیلی از دختران و پسران برای آغاز زندگی مشترک فقط مسائل مالی و به رخ کشیدن سطح اجتماعی خود به اطرافیان را ملاک قرار می دهند. این مشاور حقوقی، آشنا نبودن جوانان با مهارت های زندگی و گرفتن تصمیم احساسی برای آغاز زندگی مشترک بـدون توجه به اختلافات فرهنگی و اجتماعی را از دیگر علل طلاق برشـمرد. به گفته وی، با ارائه آموزش مهارت های زندگی، ترویج فرهنگ انتخاب درست و جلوگیری خانـواده ها از انتخاب ناهمگون برای ازدواج فرزندان، می توان از شکل گیری این آسیب جلوگیری کرد. وی ادعا کرد: در سال ۸۳ از هر ۱۸ ازدواج در گلستان یک مورد منجر به طلاق می شد اما اکنون از حدود هر پنج ازدواج یک مورد به طلاق ختم می شود که بیشترین فراوانی طلاق ها مربوط به رده سنی ۲۵ تا ۲۹ سال و بیشترین موفقیت در ازدواج ها در سنین ۲۰ تا ۲۴ سال است.

افزایش ۲۵ درصدی طلاق در گلستان

مدیرکل ثبت احوال گلستان گفت: هشت هزار و ۳۶۷ مورد ازدواج و هزار و ۵۴۴ مورد طلاق در ۶ ماه نخست امسال و هشت هزار و ۴۵۸ مورد ازدواج و هزار و ۲۳۵ مورد طلاق در مدت مشابه سال گذشـته در استان رخ داد که نشان از کاهش ۱,۱ درصدی ازدواج و افزایش ۲۵ درصدی طلاق دارد. ابوبکر دولو افزود: نمی توان شـهر خاصی را به طور قطع پیشـتاز افزایش یا کاهش ازدواج و طلاق اعلام کرد چرا که به دلیل نبود دفترخانه ثبت ازدواج و طلاق در برخی نقاط، شهروندان به شهرهای اطراف مراجعه می کنند. وی ادامه داد: میانگین سـن طلاق زوج ها در مردهای گلستان ۳۵,۱ سال و در زن های گلستان ۳۰,۶ سال و میانگین سن زوج ها در ازدواج ۲۷,۷ سـال در مردان و ۲۳,۳ سـال در زنان است. رییس کل دادگستری گلستان هم بر لزوم افزایش آموزش دختران و پسران پیش از ازدواج تاکید کرد و گفت: بـا هدف کاهش طلاق و تنش های بین زوجین در سـه سال ابتدایی زندگی مشترک که بیشترین طلاق ها در این دوره رخ مـی دهد، طرح آموزش مهارت های زندگی در گلستان برگزار می شود. هادی هاشمیان افزود: آموزه های اخلاقی، حقوقی و قضایی، روان شناختی و خانواده از جمله سـر فصل های ارائه شده این دوره آموزشی به جوانان در آستانه ازدواج است. وی ادامه داد: نتایج اجرای این طرح در چند شهر گلستان نشان می دهد مراجعه به دادگاه توسط زوجینی که در این دوره های آموزشی شرکت کردند کمتر از سایرین است. معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری گلستان نیز گفت: شـمار پرونده های ورودی طلاق به دادگستری استان در ۶ ماه نخست امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل در طلاق توافقی ۱,۶۵ درصد، طلاق به درخواسـت زن ۵۸ درصد و طلاق به درخواست مرد ۶,۷۶ درصد کاهش یافت. قاسـمی افزود: امسال ۲ هزار و ۵۶۸ فقره پرونده طلاق وارد دادگستری گلستان شد که در مقایسه با ۲ هزار و ۶۶۳ فقره پرونده مدت مشابه سال گذشته کاهش حدود ۱۰۰ پرونده را نشان می دهد. به گفته وی، سال گذشته از مجموع پرونده های حوزه خانواده در مراکز مشاوره استان ۱۸,۲ درصد منجر به سازش شد که این آمار برای ۶ ماه نخست امسال ۱۵ درصد است. وی افزود: مراکز آموزش قبل از ازدواج با هدف شـناخت بیشـتر زوجین از مسائل زناشـویی و خانواده در شهرستان های گرگان، مینودشـت، گنبدکاووس، علی آباد، کردکوی، بندرگز و کلاله راه اندازی شده است. قاسمی ادامه داد: همچنین ۱۹ مرکز مشاوره خانواده با محوریت ایجاد سازش در زوجین و جلوگیری از طلاق در گلسـتان فعال است. به گزارش ایرنا، جمع بندی نظر کارشناسان حوزه اجتماعی نشان می دهد برای داشتن زندگی زناشویی سالم و موفق به دور از آسیب های اجتماعی مختلف، شاخص های گوناگون با معیار دوری گزینی حداکثری از اعتیاد بایستی مورد توجه جوانـان و خانواده ها قرار بگیرد. اعتیاد به عنوان معضلی فراگیر و آسـیب های آن در چند قدمی افراد جامعه و بخصوص نسل جوان و در معرض خطر است که یکی از آثار سـوء این بلای خانمان سـوز، ریشه کن کردن بنیان خانواده ها است. برای مقابله با این معضل، اجرای آموزه های اسلامی، تقویت بخش آموزش های قبل از ازدواج، آگاهی بخشی اثرات سوء مصرف مواد مخدر و دوری از سـطحی نگری از مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد و می تواند به مستحکم شدن بیشتر بنیان خانواده ها کمک کند.

خبر

پارک ملی گلستان نیازمند توجه بیشتر است

نماینده مردم شهرسـتان های مینودشـت، گالیکـش ، کلاله و مـراوه تپه گفت: پارک ملی گلسـتان به دلیل داشـتن ظرفیت های بی بدیل خود نیازمند توجه بیشتر است. به گزارش ایرنا، شهرام کوسه غراوی در جمع سرشماران پارک ملی گلستان اظهار داشت: با توجه به ظرفیت های بالا و بی بدیل این پارک ملی که ذخیره گاه زیسـتکره نیز می باشد، این منطقه نیازمند رسیدگی بیشتر بوده ولی آنگونه که بایدبه آن توجه نشده است. وی با اشاره به نقش محیط بانان در حفاظت از عرصه های جنگلی و گونه های جانوری، افـزود: محیط بانان جزو اقشـار ضعیف و پرکار جامعه هسـتند که بایـد مورد توجه بیشـتری قرار بگیرند. نماینده مردم شـرق گلسـتان خاطرنشـان کرد: تلاش بسیاری انجام دادیم تا انتقال جاده به بیرون از جنگل گلستان محقق شود ولی تاکنون این موضوع انجام نشـده و این امر سـبب ایجاد تلفات در گونـه های جانوری باارزش و صدمه به محیط زیسـت در همه زمینه ها شده است. وی افزود: ویلاسـازی و تصرف در محیط های جنگلی باعث نابودی این میراث شده که باید جلوی آن گرفته شـود زیرا وظیفه ماسـت که این میراث را به آیندگان منتقل کنیم. غراوی افـزود: روحیه فعالان محیط زیستی که صادقانه و بدون چشم داشت در حال فعالیت برای حفاظت از محیط زیست هسـتند باید الگوی مسئولان باشد زیرا نیاز امروز جامعه کسـب اعتماد مردم و تزریق روحیه امید به جامعه است.

هیات رئیسه سازمان نظام مهندسی ساختمان گلستان انتخاب شدند

هیات رئیسـه هشـتمین دوره هیأت مدیره نظام مهندسـی سـاختمان اسـتان گلستان انتخاب شدند. به گزارش مهر، اولین جلسه هشـتمین دوره هیات مدیره سـازمان نظام مهندسی ساختمان گلستان در محل سازمان تشکیل شد. در این جلسه حسین ویزواری با ۶ رأی به عنوان رئیس سـازمان انتخاب شد. همچنین حلیمه جرجانی با هشت رأی به عنـوان نائب رئیس اول و محمد ابراهیم پـور با ۱۰ رأی به عنـوان نائب رئیس دوم برگزیده شد. علی تهرانی ثانی هم با هشت رأی به عنوان دبیر هیات رئیسه انتخاب شد.

مرکز شیمی درمانی در گرگان توسط خیران راه‌اندازی می‌شود

فرماندار گرگان گفت: مرکز شیمی درمانی توسط خیران برای ارائه خدمات رایگان به بیماران سـرطانی در گرگان راه اندازی می شـود. ابوالقاسـم صفوی در گفتگو با مهر اظهار کرد: گلسـتان جزو اسـتان‌هایی در کشور اسـت که تعداد بیماران سرطانی در آن زیاد است. وی ادامه داد: بالا بودن تعداد بیماران سرطانی تنها بخشی از نگرانی‌های اسـتاندار گلسـتان در این حوزه اسـت و این امر علاوه بر فرهنگ‌سـازی در حوزه سـلامت نیازمند مراکز درمانی مجهز و با امکانات به‌روز است. صفوی تصریح کرد: ۱۰ هزار بیمار سـرطانی داریم و سالانه دو هزار و ۵۰۰ نفر هم به آن اضافه می‌شـود بنابراین ایجاد مراکز درمانی و فراهم کردن زیرسـاخت‌ها از ضروریات اسـت. وی گفت: در نشسـت با خیران حوزه سلامت گلستان آنها متعهد شدند که مرکز شیمی درمانی بـرای ارائـه خدمات رایـگان به بیمـاران در گـرگان ایجاد کننـد. صفوی اضافه کرد: مکان این مرکز مشـخص شده و در خیابان شـهید رجایـی خواهد بود. فرمانـدار گرگان در پایان تأکید کرد: این مرکز با توجه به قوانین و ضوابط دانشگاه علوم پزشکی تأسـیس و به ارائه خدمات خواهد پرداخت.

ورود تکنولوژی روز دنیا به حوزه پسماند گلستان

جلسه شـورای سازمان مدیریت پسماند شهردارهای گلستان با حضـور معاون هماهنگی امـور عمرانی استانداری گلستان، مدیر عامل سازمان مدیریت پسماند، مدیران کل دفاتر شهری و روستایی و شهرداران استان برگزار شـد. به گـزارش روابط عمومـی، مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند در این جلسه گزارشی از فرایند رویکردهایی که در سـال ۱۳۹۷ به عنوان سیاست های اصلی سـازمان مدیریت پسـماند قرار دارد را ارائه داد. سمیعی هم چنین در خصوص حسابرسی صورت های مالی سـال ۱۳۹۶ و نیز درآمد هزینه شش ماه اول سال ۱۳۹۷ و نحوه توزیع سود سال ۱۳۹۶ گزارشی ارائه داد که به تصویب اعضاء شورای سازمان مدیریت پسماند رسید. سمیعی گفت: با استفاده از ظرفیت هایی که در اساسنامه وجود دارد باید مشکلات موجود را حل کنیم و نگاه بنده در حوزه های کاری و مدیریتی اسـتفاده از ظرفیت بخش خصوصـی و واگذاری آن به این بخش می باشـد. وی افزود: دستگاه های اجرایی باید همیشه مانند یک دستگاه نظارتی به عملکرد بخش خصوصی عمل کنند و این ممکن نیست مگر با حمایت از بخش خصوصـی و امیدواریم بـا حمایت های اسـتاندار و معاونت عمرانی اسـتانداری به این خواسته برسیم. وی در ادامه در خصوص تصویب مشارکت شرکت دانش بنیان تدبیر انرژی در خصوص تولید RDF در سـایت آزادشـهرگفت: ورود تکنولوژی روز دنیـا یا پردازش پسماندها و تولید سـوخت RDF جهت حذف دفن و اسـتفاده از انرژی در کارخانه جات سیمان که با تائید سـازمان شهرداریها و دهیاریهای کشـور این پروژه در کمترین بازه زمانی در سـایت ها موجبات حذف دفن و هم چنین کلیه مشکلات زیست محیطی و بهداشتی آن را مرتفع خواهد شـد. مدیرعامل سازمان مدیریت پسـماند از اهداف اجرای این طـرح تفکیک زباله در مبداء ایجاد اشـتغالزایی، کاهش هزینه ها حمل و نقل برشمرد و افزود: در سنوات گذشته این طرح در استان گلستان اجرایی گردیده ولی بدلیل عدم مدیریت صحیح در اجرای آن با شکست مواجه شده است اما در حال حاضر با حمایت همه جانبه استاندار گلستان آمادگی این سـازمان را در هرچه بهتر اجرایی شـدن مراحل طرح در شـهرداری ها و دهیاری های استان اعلام می شـود. هم چنین مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند افزود: سازمان مدیریت پسماند در این طرح جهت موفقیـت هرچه بهتر در تمامـی مراحل اجرا مشوق هایی هم چون برگزاری جشنواره های فصلی در روستاها و اهداء جوایز ارزنده (کالای اساسـی) به خانوارهایی که بالاترین سطح مشارکت را در این طرح داشته باشند، پیش بینی کرده است. وی در پایان از اجرای طرح زوپتک توسط سازمان مدیریت پسماند در استان گلسـتان خبر داد و گفت: در روش زوپتک با استفاده از شیوه های نوین فناوری که برای اولین بار توسط سازمان مدیریت پسماند و شرکت پیشگامان دنیای فناوری مطرح گردیده، تا نظارت دقیق و مدیریت بر روند اجرای کار و افزایش سطح رضایتمندی شهروندان با ارائه خدماتی از قبیل امکان ثبت اطلاعات شناسایی و سوابق کاری نماینده بازیافت، کنترل اطلاعات به صورت آنلاین و لحظه ای و مشاهده مراکز انلاین خدمت رسان، اعلام نوع پسماند، آموزش تصویری، امکان امتیاز دهی جهت بهبود کیفیت کار و همچنیـن امکان گزارش گیری از کلیه اطلاعات وارد شده به صورت مجزا و به سادگی وجود دارد.

بیش از ۱۵ هزار فرصت شغلی در گلستان ایجاد شد

مدیر اشـتغال و کارآفرینـی اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلسـتان از ایجاد بیـش از ۱۵ هزار فرصت شغلی در استان گلستان از ابتدای سالجاری تاکنون خبر داد. به گزارش ایرنا موسی بی باک در نشست با فعالان اقتصادی و کارآفرینان شهرستان آزادشهر اظهار داشت: تعهد ایجاد اشتغال امسـال استان گلستان ۳۰ هزار نفر اسـت که بیش از نیمی از آن با ثبت در سـامانه رصد تحقق یافته است. وی افزود: وضعیت کشور با توجه به تحریم های ظالمانه در شرایط مطلوبی نیست و فعالیت در زمینه های اقتصادی و اشتغالزایی نیاز به روحیه بالا دارد و اداره تعـاون، کار و رفاه اجتماعی نیز فعالیت پیگیری بیشتری در این رابطه نسبت به سال های گذشته داشـته است. مدیر اشتغال و کارآفرینی اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان با بیان اینکه در سال جاری ۵۹۰۲ طرح کارآفرینی و اشتغالزایی با درخواست ۴ هزار و ۹۰۰ میلیارد ریال تسـهیلات به اداره کل تعاون کار و رفاه اجتماعی رسـیده است، گفت: از این تعداد ۲۸۸۹ طرح به تصویب رسـیده و با پرداخت بیش از ۲ هزار میلیارد ریال تسهیلات برای ۴۳۷۳ نفر اشتغالزایی شده است. بی باک افزود: با تلاش همه دستگاه های مربوطه برای حرکت چرخه صنعت و رشد اقتصادی گلستان با ۱۲۳ درصد جذب منابع کشوری به نسبت منابع در نظر گرفته شده، جزو استان های موفق در این زمینه هستیم. وی گفت: سهم شهرستان آزادشهر در منطقه شهری و روستایی از میزان تسهیلات اعطا شده در استان گلستان ۱۴۲ میلیارد ریال بوده است. مدیر اشتغال و کارآفرینی اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان خاطرنشان کرد: با توجه به ظرفیت های بالایی که در منطقه وجود دارد عدم حضور کار آفرینان استان گلستان در جشنواره و نمایشگاه های ملی باعث ناشـناخته ماندن و دیده نشدن ظرفیت های منطقه شده که شکوفایی برخی ایده های نو را با مشکل مواجه می سازد.

نوبت اول
تجدید آگهی فراخوان عمومی سرمایه گذاری مشارکتی

شهرداری گرگان با استناد به شیوه نامه شماره ۳۷۳۵۳/۳۰ ـ ۹۷/۷/۲ امور سرمایه گذاری و مشارکت شهرداری و ماده ۳۰ آیین نامه معاملات در نظر دارد از طریق سرمایه گذاری مشارکتی اشخاص حقیقی و یا حقوقی نسبت به احداث هتل چهار ستاره ممتاز در عرصه ای به مساحت ۶۳۸۲ مترمربع واقع در ضلع جنوبی میدان ناهارخوران گرگان (مکان قبلی هتل شهرداری گرگان) اقدام نماید. لذا کلیه اشخاص حقیقی و یا حقوقی واجد شرایط می توانند از تاریخ ۹۷/۸/۲۶ لغایت پایان وقت اداری مورخ ۹۷/۹/۱۲ به واحد امور قراردادهای شهرداری به آدرس: گرگان ـ میدان شهرداری ـ شهرداری گرگان و یا به سایت شهرداری گرگان به آدرس اینترنتی WWW.GORGAN.IR مراجعه و ضمن دریافت اسناد و مدارک فراخوان، از شرایط و نحوه سرمایه گذاری موضوع آگهی اطلاع حاصل نموده و در صورت تمایل به شرکت در سرمایه گذاری مشارکتی با رعایت شرایط، اسناد و مدارک مورد نیاز سرمایه گذاری مشارکتی، نسبت به ارائه تضمین شرکت در آگهی فراخوان در پاکت الف، راهنما، شرایط شرکت در فراخوان، فرم های مندرج در صفحات ۱ الی ۴ با مهر و امضای متقاضی، رزومه، سوابق قراردادهای جاری، اسناد و مدارک فراخوان و هویتی اشخاص حقیقی و یا حقوقی در پاکت ب به صورت کتبی و لاک و مهر شده لغایت ۹۷/۹/۱۲ به واحد دبیرخانه شهرداری به آدرس گرگان ـ میدان شهرداری ـ شهرداری گرگان اقدام نمایند.

تلفن تماس امور قراردادها: ۰۱۷۳۲۲۴۰۷۵۲ ـ تلفن تماس دفتر معاونت سرمایه گذاری: ۰۱۷۳۲۶۸۵۵۰۱

عبدالرضا دادبود ـ شـهردار گرگان

خبر

با حضور مسئولان کشوری و استانی؛

پیکر رئیس و معاون سازمان تامین اجتماعی در گرگان تشییع شد

پیکـر رئیـس و معـاون سـازمان تامیـن اجتماعی با حضور مسـئولان کشـوری و اسـتانی در گرگان تشییع شـد. به گزارش خبرنگار مهر، پیکر مرحوم سید محمدتقی نوربخش، رییس سـازمان تامین اجتماعی و عبدالرحمـن تاج‌الدین معاون حقوقی و امور مجلس این سازمان با حضور مسئولان کشوری و اسـتانی صبح پنجشنبه از مقابل بیمارسـتان حکیم جرجانی گرگان تشییع شد. در این مراسم محمد شریعتمداری وزیر تعـاون، کار و رفاه اجتماعـی، علی ربیعی وزیر سـابق تعاون و جمعی از مسـئولان اسـتانی حضـور داشـتند. نوربخش و تاج الدیـن به همراه وزیر تعاون، برای سـفری یک روزه شامگاه چهارشـنبه وارد گرگان شدند و ظهر پنجشنبه هنگام بازدید از طرح های توسـعه ای استان گلسـتان در غرب گرگان دچار حادثه رانندگی شدند.

در این حادثه رئیس و معاون سازمان تامین اجتماعی به علت شـدت حادثه علی رغم اعزام به بیمارسـتان و تلاش تیم پزشـکی جان خود را از دست دادند و خلیل حنیف مدیرکل امور مجلس و استان های وزارت تعاون هم در بیمارستان بستری شد.

رئیس پلیس راه گلستان:

علت تصادف خودروی مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی مشخص شد

رئیس پلیس راه گلستان گفت: سه عامل در تصادف خودروی مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی موثر شـناخته شـد. علی عبدی اظهار کـرد: علت تصادف خودروی حامل مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی و معاون پارلمانی این سازمان با تریلی بعد از بررسی های همکاران پلیس راه مشخص شد.

وی افزود: در این حادثه سه خطای مشترک عـدم رعایـت حق تقـدم راننده سـواری هنـگام دور زدن، عدم توجه به جلو راننده تریلری و قصور مسئولان راه برای احداث دوربرگـردان ایمن دخیل در علت تصادف است. عبدی تأکید کرد: این سه نفر هر سه با هم یک نسبت مساوی مقصر حادثه هستند. گفتنـی اسـت که خـودروی «سـید تقی نوربخش» و «عبدالرحمن تـاج الدین» در سـفر وزیر تعاون دچار سانحه شد و آن ها در بیمارستان گرگان فوت کردند.

وزیر سابق تعاون:

مرحوم نوربخش در استفاده بیت المال حساس بود

وزیر سابق تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت: مرحوم نوربخش در استفاده بیت المال حساس بـود و می گفت از پول بیت المال نباید برای مهمانان هدیه تهیـه کرد. به گزارش خبرنگار مهر، علی ربیعی، صبح جمعه در مراسم تشییع و بدرقه پیکر رئیس و معاون سـازمان تامین اجتماعی در گرگان، ضمن تشـکر از حضور گسـترده مردم، کارگران و مسـئولان در این مراسم، اظهار کرد: شما میزبان خوب بودید و حیـف بود آن ها در بسـتر جان دهند؛ باید در خدمـت جان می دادند. ربیعی ادامه داد: آن ها خالصانه به مردم خدمت کردند و شـاهد آن امر این اسـت که نوربخش در تهران نمی توانسـت خانه تهیه کند و تا مدت ها در هتل می خوابید. وی با بیان این که نوربخش نصف حقوق خود را قبول نکرد، افزود: نوربخش در استفاده بیت المال حساس بود و از پول خود هدیه به مهمان داد و گفت پول بیت المال نباید برای مهمانان هدیه تهیه کرد. ربیعی گفت: چرا برخی درباره مسـئولان سیاه نمایی می کنند؟ ما اینچنین مسـئولان خدومـی داریم که در اربعین و عاشورا، حتی تا ساعت یک شب سرکار بودند. وی خاطرنشان کرد: آن ها در جبهه حضور داشتند و مطمئن هستم آن ها خود نمی خواستند در بستر فوت کنند. وی تأکید کرد: شـما مردم با حضور خود نشان دادید که قدردان کسانی که برای معاش شما تلاش می کنند، هستید.

آگهی‌های ثبتی

آگهی اخطاریه ارزیابی

در خصوص پرونده اجرایی کلاسه ۹۶۰۱۳۲۹ بدینوسیله به آقای سیدنوید میرکریمی (وام گیرنده) به نشانی گرگان ـ بلوار ناهارخوران ـ مجتمع تجاری میلاد نور طبقه ۵ واحد ۹ و به اظهار گرگان خیابان اول لشکر خیابان نهم فردوسی ۲ پلاک ۲۰۶ و رهام چنگیزی(راهن) گرگان خیابان ولیعصر کاپری سابق ابلاغ می گردد طبق گزارش مورخ ۱۳۹۷/۶/۶ کارشناس رسمی دادگستری به شرح تصویر پیوست، پلاک ثبتی ۱ ـ فرعی: ۶۵ از پلاک اصلی ۳۶۴۹ در بخش: گرگان واقع در: یک مورد وثیقه سند رهنی شماره ۱۱۵۴۶۴ تنظیمی دفتر ۵ گرگان به مبلغ ۶/۰۵۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال (شش میلیارد و پنجاه و هفت میلیون ریال) ارزیابی گردیده. لذا چنانچه به مبلغ ارزیابی پلاک مذکور معترض می باشید، اعتراض کتبی خود را به ضمیمه فیش بانکی دستمزد کارشناس تجدید نظر به مبلغ ۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب ۳۱۰۲۰۶۷۰۶۰ کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان گلستان نزد بانک تجارت به دفتر این اجرا تسلیم نمایید. با توجه به عدم شناسایی شما لذا در اجرای ماده ۱۸ آیین نامه اجرا مفاد اخطاریه به شرح فوق با درج یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار آگهی می گردد و الا ملک مورد وثیقه به همان مبلغ فوق به مزایده گذاشته خواهد شد.

معاون اجرا واحد اجرای اسناد رسمی گرگان ـ حسین اسماعیلی ـ ۲۱۰۳ م الف

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶

یادداشت

حضوری ناغافل

خسروبنایی

هرمـز علیپور آمـده بود . بی خبـر ، ناغافل، صمیمی ، پر انـرژی اما با ناگفته هاو از رنج هایی که به زبان نمی آمد . انسـان هایی که با حرف زدن بیشتر ناگفته هاشان را در پرانتز می گذارند . بی ادعایی در کردارشـان است . هر چه دیشب گفت از همان فلسفه ایجاز رفتار با کلمه می آمد که به بی مانیفست و بی بیانیه حلقه شاعران ناب مسجد سلیمان راشکل دادند: آریا آریا پور، سیروس رادمنش، یارمحمد اسد پور ،سید علی صالحی .

هرمز از ده شـب کانون گفت که چطور نام شان را برای شعر خوانی خط زدند . به هرمز گفتم کثرت کسانی که شعر بعدنیمایی راشکل دادند و در دهه چهل موج ها را بوجود آوردند جوانانی بودند که از سنت سیاسی چپ آمده بودند . انگار خلاقیت در شعر و ادبیات و هنر شورانگیز تر از کردار سیاسی در دوران رکود و یاس بود. هرمز به نسلی از ادبیات ما تعلق دارد که بی حاشیه و بی اغواگری های ژورنالیستی عاشق ادبیات و شعر و کلمه بودند. سودای نام و اتوریته خواهی نداشتند. در جواب اینکه چراشاعران شعر ناب بیانیه یامانیفست نداشتند گفت : من خودم مانیفست نویسی را خلاف روح منفرد و خلاقیت فردی می دانم و اشاره کرد که به غیر از خودش دیگر بچه های ده سال از او کوچکتر بودند و با نحله های شعر مدرن ایران آگاهی و اشراف نداشتند. دیدار مختصر و کوتـاه با هرمز و یاد آوری از بچه های خوب ادبیـات باغملک از علی فتحی مقدم و پرویز گراوند که چون او بدون پروپاگانداو هیاهوی فرقه گرایانه نشـر سوسا را تاسیس کردند تا با کمک هم بتواننصدای رساتری در صحنه ادبیات داشته باشـند. نمی دانم سلام او چون وادعایش گرم و خالص و ناب و به یادماندنی بود . گرچه آنچه که از او شنیدم و یاد گرفتم در هیچ کتابی نبود.

شعر

اثری از لیلا محمود نیا

برخاست از مشرق
روح متلاشی شده ای در بطن خواب
از پس
هجوم اذهان براشفته بر زمین
حول محورهای همیشه در نوسان
پشت پلک های خاموشم چشمی ست
در جمجمه ای
که بی هیچ گمانی میبیند
چشمی که میشنود
در سکوتی چند

بر خاکهای سرخ خیره به تاریکی پنهان
تاریکی با من است
تاریکی تمام من است
مژه هایم
رو به یک جاذبه ی خاکی تعظیم میکند
وچشمهایم را به حقیقت بدرقه
تا پیکرم را بر خاک نهد
متوقف نخواهد شد
زمان
حقیقتی خفته در دو دخمه ی تاریک
در جمجمه ای متقارن
در پستوهای نا همگون
جریان زندگی در بی خبری
خواب
آغاز یک تاریکی محض
در ماورای زندگی
جایی که خیال سفر نمیکند
حقیقت زندگی میکند
و نشانه ها را به هزارتوی ناشناخته میسپرد
پشت پلکهایم چشمی ست که میبیند
و مردابی دوار میچرخد در کویری سپید
تاریکی اغازگر حقیقتی ست
در انگاره های بی شکل
تو تاویل کدام نمایه میشوی
که در بازگشت از مرگ منتظرت باشم
مرگ سکوتی که باتاریکی می اید
با ماه هم آغوش میشود
باستاره میرقصد
و از مرداب های در هیجان میگریزد
اما با هشیاری میگرید
بر مرده ای که زندگی میکند
در باورهای هیچ

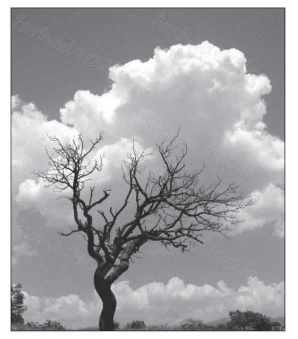

تاریخ‌مندی یا روانشناسی‌گری

اندوه و انزوا

آرش حیدری –مسـألهٔ اندوه و انزوا در ادبیات و عرفان ایرانی‌اسلامی یکی از عمده ترین محورهای سـاختار هستی آدمی است. اندوه و انزوا در این فضای گفتمانی، امری منفی و آسیب شناختی نیست بلکه گونه ای معرفت شناسـی است. به عبارت دیگر از دریچهٔ اندوه و انزوا است که جهان بر عارف پدیدار می شـود. این اندوه نسبتی وثیق با هستیِ در خسـران آدمی دارد. هسـتی آدمی در این فضای گفتمانی در خسـرانی عمیق است و علم به این خسران و فقدان شـرایط و امکانی معرفت شناختی پدید می آورد که عارف در دلهرهٔ جدایی از امر کلی امکان هایی وسیع برای مواجهه با هستی پیدا کند. به این ترتیب اندوه و انزوایی که در ادبیات عرفانی از آن سخن گفته می شود نه تنها آسیب نیست که یک امکان است. عطار در تذکرهٔ الاولیا زمانی که می خواهد مدح بوالحسن را بگوید او را «بحر اندوه» خطاب می کند. و یا شهید بلخی در ستایش اندوه چنین می گوید «در بسیاریِ حکمت، حزن بسیار نهفته است، و آن را که معرفت خویش می‌افزاید، فزونی اندوه به بار می‌آید». البته این موضوع، مختص عرفان ایرانی یا اسلامی نیست و مثلا در کتاب عهد عتیق چنین آمده اسـت که «هر چیزی راز کاتی اسـت؛ و زکات عقل، اندوه طویل اسـت» عطار از زبان فضیل عیاض در سـتایش اندوه چنین می گوید: «قسـمت کرد حق تعالی چیزها را بر خلق، اندوه را نصیب جوانمردان نهاد، ایشـان نیز قبول کردند». نقل قول های بسیار زیاد دیگری نیز می توان به این فهرست افزود. آنچه بر واضح است نسبتی است مشخص بین معرفت و اندوه و تنهایی و از دیگر سو غفلت و راحت زیستن از سـوی دیگر. برای مثال، مولانا در باب غفلت چنین می گوید: «عالم به غفلت قایم است، اگر غفلت نباشد این عالم نماند...آدمی از کوچکی که نشو و نما گرفته است، بواسطه ی غفلت بوده است، والا هرگز نبالیدی و بزرگ نشدی و چه گویم دنیایی که قوام او و ستون او غفلت است». این نظام معرفتی اندوه و تنهایی را اگرچه باری گران بر دوش عارف می پندارد اما امکان ها و افق هایی را از درون آن خلق می-کند که اندوه و تنهایی بدل به خصیصه هایی خاص می شوند و البته اقسامی دارند. به عبارت دیگر هر اندوه و تنهایی را نمی توان اندوهی متعالی دانست. تعبیر «افسردگان خام» از حافظ و یا تعبیری مشابه با آن از نگاه عین القضات همدانی نیز گواهی بر دسته بندی ها و اقسام اندوه و تنهایی در عرفان اند که در اینجا مجال پرداختن به آن ها نیست. اگرچه بار این تنهایی و اندوه چنانکه حافظ می گوید بسیار هولناک و طاقت فرسا است: «سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی/دل ز تنهایی به جان آمد خدا را همدمی»، اما وضعیتی است گریزناپذیر. به عبارت دیگر اندوه و تنهایی و خسران در ذات هستی بشری جای دارند و لذا اموری فلسفی و هستی شناختی اند. این تنهایی و اندوه که ذکرش رفت یکسر با تنهایی و اندوه و انزوا در دنیای مدرن متفاوت است. خطایی بنیادین در فهم تاریخ وجود دارد و آن هم تحمیل نظام فاهمهٔ امروزین بر امور گذشـته است. به عبارت دیگر ما حافظ و سایر شعرا و عرفا را به شاکلهٔ فهم معاصر در می آوریم و آن را می خوانیم. این کار شـاید بقای یک متن را تضمین کند اما از دیگر سـو مبانی و افق های معرفتی آن را چنان که در وضعیت تاریخی خود زیست می کرده است به محاق می برد. لذا فروکاسـت ادبیات عرفانی و شعر کلاسیک به نظام فهم امروزین می تواند خطاهای تاریخی جدی به بار آورد. برای مثال با استناد به همین ادبیات عرفانی، گـزاره هایی ایدئولوژیک و به شدت نادقیق صادر می شود که ایرانیان در طول تاریخ ملتی غمگین بوده اند. و یا با استناد به مجموعهٔ دیگری از ابیات و اشعار و... تلاش می کنند نشان دهند ایرانیان ملتی به شـدت شـاد بوده اند. این خطاهای بنیادین و این گزاره‌های عامیانه به خاطر فروکاست تاریخ و کج فهمی از تاریخ است. از دیگر سو باید توجه کرد که مفهوم تنهایی و اندوه و انزوا در عرفان هیچ ارتباط مشخصی با همین مضامین در دنیای امروز ندارد. به عبارت دیگر رابطهٔ این مفاهیم در ادبیات عرفانی با وضعیت معاصر همان رابطهٔ مفاهیم «شیر با شیر» در آن تمثیل معروف مولانا است: کار پاکان را قیاس از خود مگیر / گر چه ماند در نبشتن شیر و شیر.

تا اینجا تلاش داشـتیم تنهایی و اندوه را به عنوان امری هستی‌شناختی و معرفت شـناختی (که در فلسفه پاسخ خود را دریافت می‌کنند) از تنهایی و افسردگی در معنای معاصر (که پاسخ خود را در آسیب شناسی روانی‌اجتماعی) دریافت می کنند) جدا کنیم. انزوای اجتماعی و مفاهیم متصل به آن منجمله افسردگی، تنهایی، اندوه و... مسئله ای یکسر مدرن و شهری هستند. به عبارت دیگر این قسم انزوا که امروزه بدل به مسأله ای اساسی شده است، نسبتی وثیق با فرایند مدرن شدن و برآمدن حیات شهری دارد. جرج زیمل به زیبایی در مقالهٔ «کلان شهر و حیات ذهنی» این پدیده را واکاوی کرده است و دلزدگیِ زیست کلان شهری را به خوبی بـه تصویر می کشـد. انزوای دنیای مدرن در نتیجهٔ دگرگونی های عظیمـی پدیـد آمده است که در نظام روابط تولید، سـاختارهای اجتماعـی، فرهنگـی و سیاسـی ایجاد شده انـد. پدید آمدن فرد به عنوان یک واحد روان شـناختی و حقوقـی کـه مبنـای حرکت جوامع را تشـکیل می دهد، هم‌زمان، آغازین لحظه‌ی برآمدن پدیده ای به نام انزوا در معنای مدرن است. انزوا و تنهایی مدرن، مقوله ای است که ماهیتاً اجتماعی که در سطوح روان شناختی تجربه می شود. این تجربهٔ روان شناختی در پارادوکسی عمیق در غلتیده است و همین پارادوکس است که رنج بودن در دنیای مدرن را تشدید می کند. از یک سو فرد به شکلی خیالی خود را واحدی مجزا و منفک از جامعه مـی پندارد یعنی موجودی خاص و ویژه که با دیگران متفاوت اسـت (اوج ایـن وهم مدرن را در فضاهای مجازی امروز بهتر از گذشـته در اینستاگرام می توان دید) اما از دیگر سو، این موجود خودشیفته اتصالی بحرانی با جامعهٔ خود دارد. یعنی فردی که خود را به شکل خیالی منفصل از جامعه می داند در نتیجهٔ همین اتصال بحرانی با جامعه اسـت که به موجودی چنینخودشیفتهبدل شده است. خودشیفتگی مدرن در مواجهه با دیگری، منطقی دوسـوگرا دارد. از یک سو، هویت و هستی یک فرد مقید به تصدیق حضورش از جانب دیگری است و از دیگر سو، همین دیگری، تهدیدی است برای ساحتِ فردیت همان فرد. این پارادوکس، رنج تنهایی را فزون تر می کند. این تَنهایی و فرایند برامدن و تجربه اش، هیچ ارتباط وثیقی با آنچه در جهان عرفانی و ادبیات کلاسیک است ندارد ولو اینکه آن ابیات و گزاره ها در شرایط معاصر و برای توضیح وضعیت معاصر مصرف شـوند. جهان و افقی که تنهایی را به مثابه امری فلسفی پدید می آورد یکسـر با جهانی که تنهایی و انـزوای مدرن را پدید می آورد، متفاوت است. همانطور که پیش از این گفتیم، تنهایی به مثابهٔ امری هستی شناختی و معرفت شناختی چه بسا یک امکان است برای مواجهه دیگرگون با جهان و هستی. گونه ای جهت گیریِ مالیخولیایی به جهان که امکان دیگرگون پدیدار شـدنِ جهان را فراهم می کند (والتر بنیامین در خاستگاه نمایش سوگ آلمانی، توضیحی جالب توجه از این پدیده دارد). اما تنهایی و انزوای اجتماعی چنانکه در ادبیات آسـیب شناسی روانی‌اجتماعی توصیف می شـود گونه ای بیماری و آسیب دیده می-شود که باید درمان شود. کارگزاران این درمان همهٔ کسانی هستند که ذیل گفتمان روان شناسی و روان پزشکی هویت گرفته اند. اتفاق هولناکی که در اینجا می افتد این است که همهٔ انواع اندوه و تنهایی به مفهومی عام و به شدت انتزاعی به نام افسردگی فروکاسته می شوند. افسردگی و نشانه هایش (که هیچ نسبتی با جهان وجودی و پدیداری فرد ندارند و تنها مجموعه ای از رفتارهای مکانیکی را در بر می گیرند) بدل به دالی استعلایی می شود که قرار است همهٔ تجارب مرتبط با اندوه را توضیح داده و از طریق مرشد اعظم (روان شناس و روان درمانگر و مددکار و روانِ پزشک و...) راهِ رستگاری را نشان دهد. این بار در جهان مدرن با آسیب شناختی شدن همهٔ انواع اندوه و تنهایی، شادی و تعریف جدید آن (که البته نسبتی وثیق با طرب و حکمت شـادان ندارد) بدل به امر مثبت می شود که قرار است با هیولای اندوه و تنهایـی به مبارزه برخیزد. یک عرفان وارونه و عرفی که مراد در آن، روان شناس است و مرید، درمانگر! این عرفان، به شکلی مبتذل جهان اجتماعی را درمی نوردد. انبوه کدها و دستورهای اخلاقی و رفتاری که از درون نظام دانش روانش شناسـی و کارگزارانش صادر می شـود تا این شادکامی را بسط دهند،سـکهٔ رایج بازار هستند مثل این شعار که: خودت واقعی‌ات باش! قورباغات را قورت بده! کسب و کار خودت را داشته باش و رئیس خودت باش! این وضعیت با برآمدن جهانِ فرهنگِ عوامانه نیز هم ارزی دارد. وقتی ماهیت اجتماعی تنهایی و انزوای مدرن و فراگیری آن به عنوان مسأله ای تاریخی و اجتماعی را فراموش کنیم، بدل به مسأله‌ای روانشناختی می شـود. این انزوای عظیم و بزرگ که محصول روند فشل و ارتجاعی توسـعه است، فجایعی بزرگ‌تر نیز به بار می آورد. آرنت در کتاب ریشه های توتالیتریسم و اریک فروم در گریز از آزادی پیامدهای دهشتناک این انزوا را در وضعیت های تاریخی و در برآمدن وضعیت های فاشیستی به خوبی نشان داده اند. این انزوای بزرگ معاصر به جای آنکه بنیان های خود را در فرایندهای تاریخی برآمدن این انزوا بیابد و با بازگشت به ریشه های تاریخی خود (نه در اعماق تاریخ باستانی که در آغازگاه های تاریخ مدرن) نگاهی انتقادی به وضعیتش کنونی داشته باشد، به شکلی ایدئولوژیک، مدام دست به دامن ورد و جادو و اساطیر مدرن (مانند روان شناسی مثبت گرا) مـی‌شود تا خود را از این وضعیت رها کند. پارادوکس هولناک در اینجا است که به میزانی که دست به دامن اساطیر مدرن می شود به همان میزان عمق این کابوس انزوا عمیق تر می شود.

دانش آموخته دکتری جامعه شناسی

زباله‌دانی کتاب‌ها

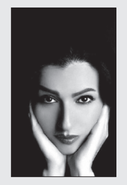

سارا کسری نیا

در اولیـن مواجهه با «تنهایی پر هیاهو» اثر «بهومیل هرابال»، مخاطب به هر دلیل ممکن خود را با آمیزه‌ای از احساس شرم و گناه روبرو می‌بینند. از ملیت آقای هرابال که بگذریم، تاریخ انتشـار کتاب به ۱۴ سـال پیش بازمی‌گردد، به زمانی که هیچ‌کس نتوانسته بود انقلاب ۱۹۸۹ را پیش‌بینی کند. کلیت داستان، شرح حال مردی است که با بسته‌بندی کتاب‌های باطله در کارگاه پرس، روزگار می‌گذراند. ما در داستان با تقابل فرد و حکومت، و کارزار کتاب و دستگاه هیدرولیک مواجه هستیم. داستان، تقریباً هیچ چیز خاصی را عیان نمی‌کند. در واقع، هر کسی که با طنز غیرمستقیم و تخیل حزن‌آلود آقای هرابال، نویسنده «قطارهای به شدت مراقبت شده» و «من پیش‌خدمت شاه انگلستان بودم» آشنا باشد، می‌داند که او بیش از این قادر نبود قواعد از پیش تعیین شده‌ای را تاب بیاورد که به کانفورمیسمی پوچ منتهی می‌شد و محصول بوروکراسی سوسیالیستی بود. «تنهایی پر هیاهو» به گونه‌ای طاقت‌فرسا از هیاهوی نامتعارف و عجیبی می‌گوید که به سرعت با نبض زندگی می‌تپد و همچون طرح‌واره‌ای در قامت یک شب مستی، در دل شهر پدیدار می‌گردد. هانتا، راوی آقای هرابال، شبیه «مرد اضافی» «تورگنیف» ظاهر می‌شـود، اما تفکرات و احساسـاتش از او یک غول می‌سازد. او عمیقاً تحت فشار است و لبریز از عشق و رنجی است که با خواندن کتاب به سختی مهار می‌شود. در عین حال آقای هرابال هم مجالی بیش از پیرنگ داستان برای زیستن و نفس کشیدن به او نمی‌دهد. این هیاهو، همان صدایی است که همه چیز را معنا می‌بخشد، و به قدری رسـا است که همگی آن را می‌شنویم، زیرا جهانی را درون خود حمل می‌کنیم که به کلی متفاوت از دنیایی است که پیش از این به برساختنش موفق شده‌ایم. هانتا کارگر است، کارگر پادویی که به مدت ۳۵ سال با دستگاه غول‌پیکر پرس در زیرزمینی مملو از حشرات موذی و انبوهی از موجودات جونده و جهنده سر می‌کند. او بی‌وقفه آبجو می‌نوشد، تا بتواند فشار ناشی از این فضا را تحمل کند و مجالی به افکارش ببخشد. چرا که او متفکر اسـت، اندیشـمند و نهان‌بینی محزون، و هم‌مسلک دائم‌الخمر عارفان چینی که نشان از جهانی کهن دارد. او نمی‌تواند بدون چنگ انداختن به مفاهیمی تازه یا دریافتن فلسفه جهان هستی، بنیان و قاعده‌ای را تغییر بدهد. در همان حال که از ساعات کاری‌اش می‌دزد و کتاب‌های مسروقه را به خانه خود حمل می‌کند، تا پایان دنیا به خواندن مشغول است. طنز خاص راوی نسبت به جهان هستی این‌گونه تجلی پیدا می‌کند که راوی هر بسته کتاب را گاه از طریق پوشاندن جهان بیرون با نسخه‌های هنری و گاه با پنهان کردن بخش‌های درونی آن در جلدی گشوده از کانت، اراسموس و سایر نویسندگان محبوبش، تقدیس می‌کند. در آن هنگام که هانتا با انهدام کتابخانه‌های بزرگ روبرو می‌شود به چه فکر می‌کند؟ چگونه می‌اندیشد؟ «کم‌کم داشتم لذت انهدام را می‌آموختم، همچنان کتاب‌ها را در قطارها بار می‌زدند و من تکیه داده بر تیر، به چراغ سرخ انتهای واگن انتهایی چشم می‌دوختم و حال لئورنادو داوینچی را داشتم که نگاه می‌کرد که چطور سربازهای فرانسوی، مجسمه اسب‌سوار او را هدف تمرین تیراندازی قرار داده‌اند. نگاه می‌کرد که چگونه اسب و سوار تکه‌تکه زیر گلوله فرو می‌ریزند و از فکرم می‌گذشت، لئوناردو هم که در آن لحظه مثل من ایستاده و با متانت ناظر این اعمال وحشتناک است، به این نتیجه رسیده که نه در آسمان‌ها نشانی از عطوفت است و نه در وجود آدمیزاد دوپا.»

و اینجا است که هانتا خود را با مسیح و لائوتسه روبرو می‌بیند که پیش از این در زیرزمین محل کارش بر او آشـکار شده بودند: «من همچنان چشم به مسیح جوان داشـتم که از خلسه‌ای سرخوشانه آکنده بود. به لائوتسه نگاه می‌کردم که غرق اندوه و تفکر، به کنار طبله من تکیه زده بود و با حالتی بی‌اعتنا و کمی تحقیرآمیز نگاه می‌کرد. مسیح را دیدم که مطمئن و قاطع، موعظه صادر می‌کند و کوه را به حرکت درمی‌آورد، و لائوتسه را که پرده‌ای توری از خردی به کلام درنیامدنی بر سر زیرزمین می‌گستراند. مسیح را چون مارپیچ خوشبختی دیدم و لائوتسه را چون دایره‌ای بسـته. مسیح را که سـراپا آکنده از درگیری‌ها و وضعیت‌های دراماتیک بود و لائوتسـه را غرقه در تعمقی خاموش در لاینحل بودن تناقض‌های اخلاقی.» «مایکل هنری هیم» مترجم کتاب، در کارش خبره اسـت. اما آنچه که در اغلب آثار ترجمه شـده، صورتی واقعی به خود می‌گیرد، با بهومیل هرابال دو چندان واقعیت پیدا می‌کند. به راستی که باید حضور داشـت و به دنیایی که نویسـنده ساخته نفوذ کرد تا تأثیر ژرف کتاب را دریابید. در اواخر داسـتان، هانتا به دیدن دسـتگاه پرس جدیدی می‌رود و می‌بیند گروهی از کارگران جوان و برنزه کنار دستگاه غول‌پیکر مشـغول به کارند. او تمامی نسخه‌های چاپ‌شده را نظاره‌گر اسـت که مستقیم به دستگاه پرس سرازیر می‌شوند، بدون اینکه کسی کمترین نگاهی به آن‌ها بیاندازد. «جلدهای کتاب را می‌کشیدند و جدا می‌کردند و بقیه کتاب، صفحه‌های وحشت‌زده و سیخ‌شده کتاب‌ها را با منتهای خونسـردی و بی‌اعتنایی بر تسـمه نقاله می‌انداختند.» برای هانتای تقدیرگرا، چنین رویدادهایی به کودتا بیشتر شباهت دارد. پایانی که همواره از دسـت به گریبان شـدن با آن پرهیز داشت. بخش پایانی این رمان کوتاه، بار عاطفی خاصی را به دوش می‌کشـد، اما برهم‌کنش رویدادها –چنین رویدادهایی نه تنها به جامعه چک بلکه به همه ما ارتباط پیدا می‌کند– آن‌چنان درهم تنیده و به هم وابسـته است که بدون هیچ تقلایی احساسش می‌کنیم. آقای هرابال، فریاد دردآلود انقراض انسانیت است و «تنهایی پر هیاهو» کتابی است برای رهایی از این انفعال مرگبار که در قیاس با مجهزترین دستگاه‌های پرس، با روندی رو به رشد و مؤثر به کشتن دانش برخاسته است.

نشریه نیویورک‌تایمز

رنجِ مازاد در هنر

مجیـد کوچکـی–در مقدمه کتـاب «دهلیزهای رسـتگاری» به قلم والتر بنیامین،بنیامین در راستای تنـش و اضطـراب و تخاصمات درونی داسـتان های کافکا،نقل به مضمون مـی گوید :((که تنش های مذکور محصول تصورات و اوهام نویسـنده نیسـت،بلکه جلوه و نمودی از تنش های عظیمی اسـت که سرتا سـر زمانه ی معاصر را در نوردیده اسـت)). در همین راستا آنچه به عنوان اندیشه ای جدی و مهم جلوه می کند این است که مولف و یا هنرمند از هر سنخی به شکلی ضروری بتواند اضطراب و تنش دورانی را که زیر سایه اش زیست می کند در اثرش منعکس کند،اما درک و دریافت اضطراب و تنش دوران جز با در آمیختن با وضعیت های اضطراب آورش ممکن نیست،اینکه چه شاخصه و چه مولفه هایی به عنوان عنصری مسلط باید به عنوان یک ضرورت در اثر هنری در نظر گرفته شود شاید برای نسبی باوران ارزشی،برای زبان باوران هنری و یا فرم گرایان افراطی و یا آن دسته که به زیباشناسی صرف در اثر معتقد هستند چندان محل اعتنا نباشد، اما به زعم نگارنده اثری که قادر به بازتاب بخشیدن رنج زمانه و جهان نباشد و یا مولف و خالقش این اصل را به عنوان یک اضطرار در اثر خود لحاظ نکند به کاری مفید نمی آید،جز آنکه در خدمت همان زیباشناسی صرفی قرار گیرد که «تری ایگلتون» در کتاب «اهمیت نظریه» هنرمندان را از آن بر حذر می داد و با لحنی زینهار گونه و با تذکری هوشمندانه،خطاب به شاعرانی که دنباله روی زیبایی شناسی صرف در هنر هستند،اشاره می کند که شاعران در صف مردم در خیابان ها قرار بگیرند، و شعرهایشان را از بلند گوهای کارخانه های تعطیل فریاد بزنند،به باور ایگلتون هنر می بایستی به خلاهای زمانه نفوذ کند،به همه آنچه فقدانش انسان را دچار رنج می کند،به راستی راز ماندگاری کسانی چون داستایفسکی ،چخوف و برشت و نیما یوشیج و شاملو و نصرت رحمانی و دیگران به خاطر چیست،چه عواملی این چهره ها را به عنوان چهره های جدی و پر اهمیت زمانه ای که در آن می زیستند،یا زمانه ای که در غیاب آنان جریان دارد بدل کرده است؟،آیا بخش قابل توجهی از ماندگاری آثارشان به خاطر این نیست که روح آثارشان در آمیخته با سنخی از رنج انسانی است که بیانگر روحیه ی حساس شان در قبال چگونگی زیست انسان‌ها می باشد؟وقتی نیما در»حَرف های همسایه»در رویکردی اسـتعاری از بطن یک سنگ،از منظری همذات پندارانه،از عوامل دگرگون سازی که بر شرایط یک سنگ تاثیر دارد ،حرف می زند و از رنج یک سـنگ حرف می زند،چه چیز جـز درک واقعیت رنج در زندگی بشر،می توانست محرک نگاهش باشد،وقتی در راستای درک روح رنجور دوران ،کسـی چون «برتولت برشت» در پاره ای از شعری اینطور می آورد که)):در درون من دو چیز با هم در جدال است/یکی شادی از مشاهده درخت سیبی که شکوفه زده است/و دیگری وحشت از شنیدن حرف های این مردک رنگرز(منظور هیتلر است) /اما تنها واقعیت دوم/مرا به نوشتن وا می دارد))،چه چیز جز درک آن اضطراب و آن وجه اضطرار برای نوشتن سرلوحه ی کارش بوده است،بیراه نیست که یکی از عواملی که هنر زمانه ی این سرزمین را دچار بی توجهی از سوی مخاطب کرده، و به عبارتی بحران مخاطب را بر ساخته،گسست و فاصله ی روح آثار از واقعیات انضمامی است که بسیاری از همین مخاطبان به ستوه آمده با آن دست و پنجه نرم می کنند و گرنه به تجربه دریافته ایم که روح مخاطب ایرانی رابطه خوبی با کلام و سخن همدلانه و از سوی همدردی دارد،به یاد آوریم نو سروده های عارف و میرزاده عشقی را که در آن زمانه ی وانفسا و خفقان خود به مثابه ی فراخوانی بزرگ بودند،بیاییم این گزاره ی دلی و احساسی را به نفع یک ایده ی کارآیند تر تغییر دهیم،و به جای اینکه بگوییم «سخنی که از دل بر آید،لاجرم بر دل نشیند» بگوییم»سخنی که از مغز بر آید،لاجرم در مغز نشیند.بگذریم!بحث از انفصال مخاطب و مولف به میان آمده بود،بحث از کمبود آثاری که به رنج های زمانه می پردازند،»رنج» به بـاور ریچارد رورتی در کتاب»پیشامد،بازی،همبستگی» تنها عاملی است که باعث پیوستگی انسان هـا می شـود،چرا که به زعـم رورتی همه انسان ها از چیزی رنج می برند،و وقتی اثـر هنری در جایـگاه تجلی گاه رنج انسـانی،نتواند رنج و مرارت های زمانه و مردمانش را بازتاب دهد طبیعی است که اوضاع از وضعیت «بحران مخاطب» عبور می کند، و به «نابودی مخاطب «منجر می شـود، در چنین وضعیتی،خواننده یاد نکته سنجی والتر بنیامین می افتد که در نقد صنعت فرهنگ اشاره به این موضوع کرده بود، به سینمایی که بیننده گانش هیچ قرابتی بین زندگی خود و قهرمان فیلم نمی بینند،سینمایی که بدل به جایی برای چرت زدن و خوابیدن بی خانمان ها می شود،و همینطور کتابفروشی ها بدل به فضایی برای وقت تلف کردن.مولف یا هنرمند به شکل ضرورت آمیزی نیاز دارد خودش را به رنج دیگری نزدیک کند،و با آن در آمیزد،به همین دلیل است که «ویلهلم دیلتای» در کتاب «شعر و تجربه» در فصلی با عنوان»شعر و تجربه زیست شـده» به رنج زیست شده و انزوای زیست شده ی هولدرلین می پردازد،که از او شاعر بزرگی در شعرهایش می سازد،البته همیشه قرار نیست که رنجی به زیست در آید،گاهی قرابت حساس با رنج دیگری خود می تواند در همین نقش ظاهر شود، وقتی «نیما»اشاره می کرد که مدتها در گوشه ای می ایستاده تا حرکات و رنج یک پینه دوز را به دقت از نظر بگذراند،رنج دیگری را به زیست حسی رنج دیده خود پیوند می زد،حاصل چنین قرابتی با ابژه ی رنجمند، به طور مثال می شود شعر»کار شب پا».خواننده ی این شعر اگر به شکل پازل واری سطر به سطر این شعر بلند را مجسم کند هول و هراس آشـکار و پنهان در این شعر را در می یابد،و رنجی که بر»شب پا» می رود که کارش نه هنوز ست تمام.از نمونه های یاد شده شاید چنین برداشتی در ذهن خواننده شکل بگیرد که فحوای این نوشتار بر این اصل و حکم سوار است که هنرمندان تنها می بایست در مقام منادیان رنج بشری در هنر خود حضور پیدا کنند، که چنین برداشتی نادرست است،تفکر انتقادی این نوشتار به فراوان نوشته در شمایل شعر و داستان و غیره است که محیط اثر هیچ قرابتی با نشانه های انضمامی و واقعیات ملموس در زندگی ندارند،مسایلی که غالب مردم درگیرشان هستند،برای پیشبرد این منظور بیراه نیست که در بخش پایانی این نوشتار،خواننده را به اندیشه ی موشکافانه سوزان سانتاگ در کتاب «علیه تفسیر»در بخشی از فصلی با عنوان»هنرمند به مثابه ی رنجبر نمونه وار» بر می انگیزیم،سانتاگ در این بخش می گوید))نویسنده در مقام یک انسان رنج می برد و در مقام یک نویسنده رنجش را به هنر تبدیل می کند،نویسنده کسـی است که راه اسـتفاده از رنجش در زاد و خورد هنر را کشف می کند–همانطور که قدیسان فواید و ضرورت رنج کشیدن را در زاد و خورد رستگاری شان کشف می کنند))در سایه همین نگرش و به شکل تعمیم یافته اش می توان نقاشی ها و مجسمه های «بهمن محصص» که محتوای صدقی اثر با نمایانگری چهره های از ریخت افتاده،و جسم مثله شده همراه است را مثال آورد،و یا از چهره های دفرمه نقاشی های فرانسیس بیکن یاد کرد،این اشـخاص و اشـخاصی از این دست در زمره یک انسان رنج برده اند و در مقام یک هنرمند رنجشان را به هنر تبدیل کرده اند،هنرمند وقتی از رنج دیگری حرف می زند باید در رنج دیگری زیسته باشد،وقتی فلوبر می گفت که ((من خودِ مادام بوواری ام)) و یا اینطور تشریح می کرد که((صورت های خیالی من بر من اثر می گذارند و مرا دنبال می کنند،چون من کسی هستم که در وجود آنها زندگی می کند،چنانکه وقتی توصیف کردم که اِما بوواری چگونه خودش را مسموم کرد،چنان احساس از همان مزه سم داشتم که دو بار دچار سو هاضمه شدم))،نشان از همین قرابت با رنج دیگری،و به کارگیری آن در اثر هنری دارد.